

# گفت و گو شهاب حسینی در برنامه هفت با محمود گبرلو

## سینما سیرک نیست!

بازیگری که در تکاپو برای تکامل ، مدتی از فضای بازیگری دور شد تا عیار خود را در فیلمسازی بیازماید . او که در این گفت و گو از علاقه شدیدش به سینما سخن می گوید ، معتقد است که هنرمند باید به کار خود متعهد باشد و ضمن این که به مخاطب می اندیشد ، اما نباید اساس سینما را بر جذب مخاطب بنا ندهد چرا که این رویکرد ، ممکن است در بند مدت بر ماهیت هنری سینما اثر منفی بگذارد و این هنر را به سمت و سوی سرگرم کنندگی صرف ، سوق دهد . شهاب حسینی در این گفت و گو عقایدش را درباره [بازیگری در سینمای ایران](#) ، بر اساس همه تجاربی که در سال های مختلف حضورش در این عرصه به دست آورده ، بیان کرده و درباره چند فیلم شاخصی که در آنها بازی کرده و مورد استقبال مردم واقع شده اند ، صحبت کرده است.

ما در آستانه آغاز اکران اولین فیلم بلند سینمایی شما در مقام کارگردان میزبان شما هستیم . از این که از بازیگری وارد فیلمسازی شدید ، دلشوره نداشتید ؟

برای من همیشه این سیر در امتداد بازیگری قرار داشته است . برای من همیشه کارگردان هایی که سابقه درخشان بازیگری داشته اند ، یا بازیگرانی که به عرصه کارگردانی روی آورده اند ، از جذابیت ویژه ای برخوردار بوده اند . نمونه های ایرانی و خارجی آن همیشه برایم قابل احترام بوده اند و تصور می کنم که به هر حال در امتداد این فعالیت بازیگری ، شاید چنین تغییراتی لازم باشد.

## با کدام هدف ؟

برای دستیابی به درک بیشتر از حرفه ای که در آن کار می کنیم . تقریباً بعد از ۱۶ سال که از فعالیت من می گذرد ، به جایی می رسم که به طور طبیعی برخی از هیجانانگاری ام را از دست می دهم . یعنی آن وجوه سطحی و بیرونی ماجرا و حاشیه های حرفه ام ، دیگر خیلی برایم جذاب نیست و در عوض ،

چیزهای دیگری است که ذهن من را به خودش مشغول می کند ، دغدغه ام می شود و در واقع اگر حتی نخواهم به آن ها فکر کنم ، من را آزار می دهد.

یعنی نوع تغییر مسیر در پاسخ به یک ندای درونی است.

بله ، به این دلیل که این وادی ، همواره آدم را چالش های جدیدتری دعوت می کند.



و این به آن معناست که ممکن است دنیای بازیگری را کنار بگذارید ؟

نه . اینگونه که نیست به نظرم برای انتقال بهتر ذهنیت خودم باید یک تعریف را برای شما ارائه دهم . این که به نظرم بهتر است بیاییم و بین ارکان مختلف [ساخت یک فیلم](#) ، وحدت را در نظر بگیریم . وقتی اینگونه واحد نگاه کردیم ، بهتر است که اول به همه ما ، عنوان سینماگر اطلاق شود و بعد از آن ، بیاییم این سینماگر را به شاخه های تخصصی مثل کارگردانی ، بازیگری ، طراحی صحنه و .. تقسیم کنیم ) [با](#)

عوامل فیلمسازی آشنا شوید ( این نگاه واحد ، ما را کمک می کند که بتوانیم ابعاد مختلف دیگر کارمان را هم بشناسیم . تک بعدی رشد نکنیم.

مسیر تکاملی که آن را طی کرده اید . خیلی قابل تحسین است . در آستانه ۴۱ سالگی هستید و ۱۶ سال است که فعالیت هنری می کنید و اوج های فراوانی را پشت سر گذاشته اید و به عبارتی دیگر ، روزهای پرافتداری را در بازیگری سپری کرده اید و حالا به مرحله ای رسیده اید که می خواهید وارد عرصه فیلمسازی و تولید شوید . به نظرم این برای یک بازیگر در سطح شما نکته مهم و جالب و قابل تقدیر به نظر می رسد.

### شهاب حسینی چگونه این مسیر را به این سرعت طی کرد ؟

ممنون از شما . سرعتش اش که واقعا خواست خدا بوده است و من فقط مراحل مختلف را بر اساس آنچه شرایط برای من به وجود آورده ، طی کرده ام و به اینجا رسیده ام . می توانم بگویم من فقط سعی کرده ام برای به ثمر رساندن موقعیت ها ، بازیکن مناسبی در زمین باشم!

### اما این تمایل به خلق باید ریشه در گذشته شما داشته باشد ؟

بله . تخیل داستانی من از دوران کودکی ، یکی از سرگرمی های من بود قبل از اینکه حتی بخوابم . برای خودم رویا می پروراندم . بعد این میل ، کم کم با بازی های کودکی آمیخته شد و در واقع یک شکل دیگری به خودش گرفت . بعدا که نوجوان شدم ، فیلم و سینما ، به خصوص در آن مقطع که برای ما مثل امروز انتخاب های متعددی برای تفریح و سرگرمی وجود نداشت اهمیت پیدا کرد و به یک عرصه بسیار مهمی بدل شد . سینما برای من ، یک رویا بود . دیدن یک فیلم برایم یک سرگرمی صرف نبود . من به شخصه در آن اثری که روی پرده می دیدم ، غرق می شدم و تا مدت ها به آن فکر می کردم . البته شاید این میزان اشتیاق در خیلی ها وجود داشته باشد اما موضوع این است که سینما بر من تاثیر زیادی داشت . وقتی وارد عرصه بازیگری سینما شده بودم و برای آموختن ، شروع کردم به رصد آثار بزرگ تاریخ سینمای جهان (اولین فیلمبردار جهان را بشناسید)، فراتر از آن چه باید در خلال فیلم دیدن ، در زمینه حرفه خودم یاد می گرفتم ، احساس کردم که دارم زندگی را یاد می گیرم.

گرفتن درس زندگی از سینما نکته جالبی است.

بله سینما می تواند بر تجربه های آدم اضافه کند و این خیلی مهم است . فیلم های خوب دنیا ، تجربه هایی را در اختیار آدم می گذارد که هر فردی ، بدون اینکه لازم باشد تا این تجربه ها از سر بگذراند ، دریافتی فنی و خوب از آن فیلم ها خواهد داشت و این همیشه من را ترسانده است و امروز هم به من همین حس را منتقل می کند.

**چرا ترس ؟ به خاطر ارتباط عمیقی که با فیلم برقرار می کنید ؟**

به خاطر این که به این حس می رسم که پشت جذابیت های ظاهری کار من ، حقیقت بسیار هولناکی وجود دارد . و آن حقیقت این است که خروجی این حرفه ، با روح ، روان ، اندیشه و تفکر آدم ها سر و کار دارد.



**نکته مهمی است . و این حقیقت ، مسئولیت هنرمند را زیادتیر می کند ؟**

بله . مسئولیت آدم را خیلی سنگین می کند . شما هر چه قدر در سینما جلوتر می روید ، باید بیشتر به اعماق فرو بروید و دایره اکتشافات هم باید گسترده تر بشود ، چون پیچیدگی های انسان تمامی ندارد ! یعنی شما هر زاویه ای را انتخاب می کنید . پی می گیرید ، می بینید که یک زاویه جدیدتر هم وجود دارد

و کار سینما همین است . به همین دلیل است که می گویم سینما می تواند در زندگی آدم تاثیر گذار باشد و در زندگی من اینگونه بوده است . سینما شاید بتواند به آدم ها ، برای نوع تفکر ، نوع زندگی و نوع تصمیم گیری آن ها پیشنهاد بدهد .

### **در مقطعی گفتید که ترجیح می دهید دور از فضای بازیگری باشید . علت چه بود ؟**

من در یک دوره گفتم بدم نمی آید که کمی استراحت کنم . این استراحت ، به معنای فرار از روزمرگی در این حرفه است . این که مدام منتظر باشم ببینم از کدام دفتر تماس می گیرند بهتر است یا این که مدتی را از این فضا دور شوم ؟ کدام برای من بازیگر مقرون به صرفه تر است ؟ فعالیت باری به هر جهت در سینما به تدریج از انگیزه های آدم کم می کند . این برای من ، لحظه مرگ است ، چون اصولا من آدم کم حوصله ای هستم و درجا زدن من را اذیت می کند و به همین خاطر ، بیقراری می کنم . آدم به یک جایی که می رسد ، از درون به وضعیتی میرسد که نسبت به خیلی چیزها نمی تواند بی تفاوت باشد و از دیدن مسائل مختلف دردش می گیرد . ما مثل حساسه و سنسور هستیم . زودتر از همه باید عمق مسائل را درک کنیم . برخی از دوستان هم هستند که به صرف این که در سینما فعالیت می کنند و صبح با خودوری گروه فیلمبرداری می آیند و نهار و میان وعده و عصرانه و شام می خورند و بازی می کنند و با خودرو به خانه بر می گردند و دستمزد هم می گیرند ، بسنده می کنند و می گویند ما عجب شغل خوبی داریم.

### **اما در این نگاه تعهد هنرمندانه جایی ندارد دیگر ؟**

اصلا فرصتی برای این ابراز تعهد نیست در صورتی که هنرمند باید به کار خود متعهد باشد . البته این به معنای زیر سوال بردن کلیت ماجرا نیست . اما در چنین تفکری تامل جایی نخواهد داشت . من بارها گفته ام که کار ما یک کار خدماتی است . حالا خدمات با تحت عنوان خدمات فرهنگی قرار می گیرد . من هم باید کارم را درست انجام بدهم . وقتی برای کار من انرژی ، بیت المال و ... خرج می شود ، باید از آن یک خروجی خوب اتفاق بیفتد . باید از نگاه صرفا تجاری دور شویم . وقتی ما از اول به این فکر کنیم که این فیلم چه قدر بر می گرداند ، راه درستی نرفته ایم . ممکن است اصلا برنگرداند ! فیلم ها هم مثل آدم ها ، سرنوشت متفاوتی پیدا می کنند.

## و آقای شهاب حسینی ممکن است فیلمی در دراز مدت بتواند سرمایه خودش را برگرداند ؟

صد در صد . اگر اثری باشد که ماندگار باشد ، تا سال های بعد می تواند پول خودش را برگرداند . همین الان خیلی از فیلم های تاریخ سینما مجددا اکران می شوند و منافع شان دوباره بر می گردد . آدم از این دردش می آید که ما سرزمینی با ۷ هزار سال تاریخ و هزاران سال فرهنگ و این ادبیات غنی هستیم اما کماکان می گوئیم مشکل فیلمنامه داریم و بخش عمده ای از صادراتمان ، صادرات فرهنگی نیست . از آن سو می بینیم که کشورهای اطراف چگونه دارند صادرات فرهنگی را به ما حقنه می کنند . امروز دیگر بحث سریال های آمریکایی و اروپایی مطرح نیست ، بحث سریال های ترکیه ای است ، بحث سریال های آمریکای جنوبی است که به خانه های ما می آید و تاثیراتش را هم می گذارد . ما در حالی می خواهیم با آن ها رقابت هم بکنیم که سطح سلیقه تماشاگران آن احترام و ارزش واقعی را قائل نیستیم . گویی جنس مان جور نیست و ایراد دارد . باید دید این از کجا ناشی می شود؟

## لطفا شما بفرمایید جناب آقای شهاب حسینی ؟

من می گویم که هر کس هر کاری را که انجام می دهد ، همان یک کار را انجام بدهد و حداقل برایش یک پیش تولید قابل قبول داشته باشد . اصغر فرهادی به این خاطر از ساختن درباره الی نتیجه گرفت که خودش فیلم را تهیه می کرد . چرا این را می گویم چون هیچ تهیه کننده ای قبول نمی کند فیلمی که ۹۰ درصدش در یک لوکیشن می گذرد و ۹ بازیگرش ، ۹۰ درصد در آن لوکیشن کار دارند ، سه ماه فیلمبرداری شود . در بهترین حالت می گوید کار باید در ۳۰ تا ۳۵ روز جمع شود.

حرف شما در نقد وجود نگاه تجاری حاکم بر سینماست اما باید توجه داشت که نگاه اقتصادی درست باید وجود داشته باشد ، چون سینما هنر صنعت است ، اما آن نگاه تحاری ، سینمای ایران را به سمتی می برد که در آن با آثار زیادی رو به رو می شویم که نمی تواند با تماشاگر ارتباط برقرار کند.

**شما فکر می کنید دلیل عمده این که بخشی از مردم ایران به سینما نمی روند و فیلم نمی بینند ، همین می تواند باشد ؟**

به نظر من احترام شان حفظ نمی شود . ما وقتی به عنوان میزبان مردم را به سالن سینما دعوت می کنیم تا خوراک فرهنگی به آن ها بدهیم ، باید به آن ها خوراک مناسب بدهیم . مردم ما اگر به یک رستوران بروند و ببینند اندکی کیفیت غذایش ایراد دارد و مطلوب نیست ، در آن رستوران تخته می شود . ولی بارها

و بارها ، این طفلکی ها ، مهربان ها و دوست داشتنی ها ، به ما اعتماد می کنند و به سالن های سینما می آیند و باز به آن ها ، خوراک نابی که باید ، داده نمی شود و همیشه یک بخش هایی ناقص می ماند و یک جای کار سینمای ما ، لنگ می زند . همه چیز در این فضا محتمل است اما مهم این است که چه فکری باید برایش بشود.

من کسی را متهم به کم استعدادی و کم توانی نمی کنم . نویسنده ای هست که با قلمش می تواند اثری را خلق کند و آن اثر جریانی در جامعه به وجود بیاورد اما سفارش ندارد . در این سینما آثاری سفارش دارد که صرفا و صرفا سرگرم کننده باشد . فیلمنامه ساکن طبقه وسط سال ۸۲ به دست من رسید و من واقعا از خواندنش مدهوش شدم . محمد هادی کریمی این فیلمنامه را فوق العاده هنرمندانه نوشته بود و واقعا سخاوتمندانه گل سرسبد آثارش را دو دستی به من داد که من بروم و اولین فیلم ام را براساس آن بسازم . اما چرا ساخته شدن آن ده سال طول کشید ؟ چون عملا ده سال هیچ تفکر موافقی پیدا نکردیم که لااقل وقت کند یک بار فیلمنامه را بخواند و بپرسد این چیست ؟ هر کسی تا یک ذره از آن را می خواند و می دید سکانس هایش ربط موضوعی به هم ندارند و در آن مثلث عشقی و .... هم خبری نیست گفت نه ! این نمی فرود شد و...

ژان کوکتو نمایشنامه نویس فرانسوی بشناسید

من فیلم شما را دیدم و به نظرم فیلم قابل تاملی است که باید به دقت آن را دید . مفاهیم عمیقی در آن هست که شاید برای تماشاگر امروز سینما کمی سخت باشد . ما به دیدنش می ارزد . شاید بستگی به این دارد که ما چه تعریفی از سینما داریم . این که سینما در ذهن من فیلمساز یا تهیه کننده یا سیاستگذار ، چه تعریفی دارد . این تعریف ، منجر می شود به این که نوع حمایت از فیلمنامه نویس تغییر کند . فیلمساز با آرامش کار کند و این نکته کم تر وجود دارد.

**نتیجه اش هم به تولید انبوه آثار کلیشه ای منجر می شود که نمونه های شان را بارها دیده ایم ؟**

تعریف ها متفاوت است و تلقی ها هم فرق دارد . ما می آییم که میزانشن های اصغر فرهادی را در دو فیلم مطرح اش نگاه می کنیم و تصور می کنیم که چون طبع مردم اینگونه است ، باید بیاییم و آن میزانشن ها را کپی کنیم تا فیلم موفق بسازیم.





**جناب آقای شهاب حسینی یعنی کسی حوصله ارانه ایده جدید به خودش نمی دهد و خلاقیتی به کار نمی برد . صرفا ترجیح می دهد این ایده جواب پس داده را کپی پیست کنند ؟**

بله و فکر هم نمی کند که آن اثر ، تالیف آن آدم است و زیباتر است که من به تالیف دیگری برسم . فیلم خودم را بسازم و این روش است که می تواند تعدد سلیقه مخاطبان سینما را جوابگو باشد . این که در هر ژانری بشود کار کرد . این که یک فیلم سرگرم کننده هم باشد چه اشکالی دارد ؟ اگر یک پردیس پنج ساله ما بتواند پنج نوع خوراک فکری متفاوت را به مخاطب ارائه بدهد ، من قول می دهم که ممک است تماشاگرانی پیدا شوند که صبح بروند سالن یک و شب از سالن پنج بیرون بیایند و پنج نوع فضای متفاوت را تجربه کنند.

**پس شما هم با فیلم سرگرم کننده مخالف نیستید اما نگاه تان به این قضیه متفاوت است ؟**



به نظر من ، سینما کارش سر گرم کردن نیست . سینما سیرک نیست . سینما باید اثر گذار باشد تا بتوان با آن ، حرف های عمیقی را که شاید خواندش در کتاب ها سخت تر باشد یا قابل هضم نباشد ، تبدیل به یک خوراک گسترده همه پسند و همه فهم کرد . در واقع ما باید خوراک فکری ایجاد کنیم و اگر این کار را درست انجام دهیم ، شاید حتی بتوانیم معضلات فکری و فرهنگی و اجتماعی را با سینما حل کنیم . در هالیوود [ایستوود](#) در آن سن فیلم تاثیر گذار می سازد اما چرا ما به جای این که کاری کنیم تا بزرگان سینمای مان ، همچنان به عنوان ستون های سینما سرپا باشند ، کاری می کنیم که کشتی های آن ها به گل بنشینند ؟

چرا اینقدر که به دنبال حفظ سرمایه ها و منابع دیگرمان هستیم ، مواظب سرمایه های انسانی و منابع انسانی مان نیستیم ؟ چرا فکر می کنیم سینما یک دژ یا پیکره ای است که ما باید داخل آن شویم تا هویت پیدا کند ؟ چرا یادمان رفته که سینما هویت اش را از سینماگر می گیرد ؟ سینماگر باید وجود داشته باشد تا سینما معنا پیدا کند . . چرا ما بنده ساخت دست خودمان شده ایم و مصنوع دست خودمان را می پرستیم . اگر این دیدگاه را قبول داشته باشیم ، هر کسی می تواند مولف باشد ، قلم دست بگیرد و فیلم بسازد . هستند کسانی که پشت دروازه گیر کرده اند و نمی توانند از این دروازه داخل شوند . چه در عرصه فیلمسازی و چه در عرصه نویسندگی.

مردم ما بسیار باهوش و فهیم هستند و سر آن ها کلاه نمی رود . ما نمی توانیم بگوییم که مطرح کردن این حرف در این فیلم بر جامعه اثر منفی می گذارد پس آن را مطرح نکنیم . باید بگذارند کمی انتقاد شود . امروز وضع به گونه ای شده که در یک سریال اگر در را محکم بکوبی ، ترس از این وجود دارد که صنف در و پنجره سازها اعتراض کنند . بسیاری مسائل باید در سینما و تلویزیون روایت شود ، چه اشکالی دارد ؟ مردم خودشان آن اثر را می بینند ، آن را درک و پردازش می کنند . با همدیگر درباره اش به گفت و گو می نشینند . در جامعه ، فضای تعامل ایجاد می شود و مخالفان و موافقان درباره اش صحبت می کنند.

بله و اینگونه فضای جامعه با سینما گرم می شود و یک فیلم نگاه جدیدی را ایجاد می کند که آدم ها را وادار به بحث و گفت و گو می کند.

ما در عرصه بازیگری دو نوع بازیگر داریم . بازیگری که نقش را در سطح آن بازی می کند و بازیگری که به عمق نقش می اندیشد و به شخصیت فکر می کند.

**وقتی نقشی را بازی می کنید، چه قضاوتی روی آن دارید . چه قدر شناخت آن شخصیت تازه برای شما اهمیت دارد ؟**

وقتی نقشی را بازی می کنم ، هیچ نوع قضاوتی درباره آن ندارم ، چرا که موظفم آن شخصیت را با تمام ابعادش به نمایش بگذارم و برای این کار ، به عنوان یک مخاطب فیلمنامه را می خوانم ، تا با این کار ، بتوانم لذتی را که خود از خواندن و تماشای کار می برم ، انتقال بدهم . بازیگری از نگاه من ، نمایش جسمیت نقش نیست ، نمایش اندیشه ها ، عمق و روح نقش است . بازیگر باید کشف کند که یک نقش چگونه فکر می کند . برای به دست آوردن نقش ، باید به روح نقش متصل شد ، چون اعمال تابع افکار است . بنابراین بازیگر باید آبشخور اندیشه خود را غنی تر کند . دغدغه کائنات پیدا کند و از مسائلی غمگین شود که شاید هیچ ارتباطی با وی نداشته باشد .

فضاهای زیادی داشته باشد که بتواند به آن فضاها سر بزند . به عنوان مثال ، من قبل از شروع بازی در حوض نقاشی به موسسه عمل رفتم و برایم جالب بود که عزیزانی که آنجا بودند ، فکر می کردند ما غیر عادی هستیم و در دنیای خودشان ، خود را عادی می پنداشتند . الزاما اینگونه نیست که اگر آدم رل یک فرد مبتلا به اوتیسم را بازی کند ، ادای راه رفتن و حرف زدنش را در بیاورد . [بازیگر باید ببیند که او چگونه به دنیا نگاه می کند!](#)

**فکر می کنید چرا امروز این ذهنیت کم تر در بازیگران وجود دارد یا کم تر درباره این دغدغه ها صحبت می شود؟**

امروزه شاهد بسیاری چیزها هستیم که به غلط نهادینه شده است . اول از همه چیز یادمان رفته است که کارمان بیشتر از تجارت ، فرهنگی است و به نظرم انگیزه های اقتصادی و مالی ، پر رنگ تر از سایر انگیزه های درونی افراد شده است.

**البته اقتصاد بخشی از سینماست که نمی توان آن را کنار گذاشت اما وقتی این رویکرد ، غالب می شود آسیب زا خواهد شد؟**

بله و آسیب این ذهنیت و رویکرد در این است که سینماگر ، همچون هر تجارت دیگری ، به سری دوزی و تولید انبوه دچار می شود تا بی توجه به کیفیت پایین تر محصول خود ، مخاطبان بیشتری جذب کند.

**یعنی فکر می کنید این روال در سینمای ایران جدی است؟**

بله و اگر هم خیلی از دوستان نمی خواهند این روال غالب باشد ، به دلایل مختلف و به اجبار به سمت آن می روند و به هر حال برای آن ها هم اتفاق می افتد.

**علت این حرکت اجباری در چیست؟**

دلایل مختلفی دارد . من به ساخت هیچ دوست بزرگواری توهین نمی کنم و برای همه کسانی که برای سینمای ایران زحمت کسیده اند ، ارج و احترام قائل هستم اما حقیقت تلخی وجود دارد که یا آن را می پذیریم و از این شرایط نجات پیدا می کنیم یا نمی پذیریم و به دور باطل خودمان ، ادامه می دهیم ، این که سینما و سینماگران امروز ما به شدت از مخاطب عقب افتاده اند . در واقع مخاطب امروز به شدت از سینما و سینمای ما پیشی گرفته است . دلیلش هم واضح است . انبوه اطلاعاتی که مخاطب امروز در اختیار دارد و با آن سروکار دارد ، او را جلوتر از همیشه برده است.

**اما همین اطلاعات انبوه را فیلمساز هم در اختیار دارد . اینطور نیست ؟**

متاسفم که بگویم نه. این را حداقل بارها شاهد بوده ام که روند کلی و استاندارد سینمایی که در دنیا با سرعت و شتاب پیش می رود، از طرف دوستان سینماگر خیلی مورد مطالعه و تحقیق قرار نمی گیرد. موضوع این است که ما در نبود سلیق و افکار و اندیشه های خودمان، پیله ای به دورخومان می تنیم و در آن پیله، می خواهیم پیشنهاد ارائه بدهیم و طرح موضوع کنیم.

## تیزر های خلاقانه شرکت های بزرگ

**یعنی به دنیای امروز، خیلی خوب و واضح نمی کنیم؟**

نه و این در حالی است که این اتفاق دائم در تماشاگران سینمای ما می افتد. این خیلی بد است که فیلمساز ما بگوید اگر این بخش از فیلم را اینگونه طرح کنیم، مخاطب عام آن را متوجه نمی شود. عام به معنای کم سواد و ناآگاه و نظایر آن نیست. عام به معنای مخاطبی است که کارش و حرفه اش ربطی به سینما ندارد ولی در حرفه خودش، ممکن است یک سوپر استار باشد و به اندازه خودش، در همه چیزهایی که به سینما ربط پیدا می کند از تحلیلی و نقد و ... از خیلی ها هم بهتر باشد و بهتر سینما را بشناسند. چند نفر را می خواهید به شما معرفی کنم که در منزلشان آرشیوهای درخشان فیلم دارند؟

**به زعم شما برخی از فیلمسازان ما دچار سطحی نگری شده اند و این نگرش بر آثارشان اثر گذاشته و باعث شده مخاطب ار سینمای ایران گریزان شود چون به چیزی فراتر از فیلمساز می اندیشد؟**

دلیلش هم این است که چون مخاطب نمونه های خیلی موفق تر، گیراتر و جذاب تر را در این آثار دنیا می بیند و به آن آثار دسترسی دارد. در هر ژانری در سینمای جهان، آثار فاخری به لحاظ ساختاری، نوع روایت، تعلیق ها، کشف نقاط جدید برای تحریک احساسات تماشاگر و ... در حال تولید است. اما اینجا در اکثر مواقع، مخاطب یک فیلم ایرانی، اقعاع شده و با یک روح سبک، از سالن بیرون نمی آید.

**دو، سه گروه در روند سینمای ایران نقش دارند، تهیه کننده، فیلمساز و سیاستگذار، به نظر شما کدامیک از اینها در رقم خوردن این شرایط مقصر هستند؟**

به نظرم مقصر تفکری است که فعالیت هر سه دسته را رقم می زند . من الان انگشت اشاره را به  
کدامشان بگیرم وقتی ما مثل حلقه های زنجیر به هم متصل هستیم ؟



## چرا بازیگر ما باید در سه جای مختلف به طور همزمان نقش آفرینی کند؟

او [سرلارنس اولیویه](#) هم که باشد، نمی تواند همزمان خودش را تقسیم بکند. این ناشی از غلبه نگاه تجارت زده است. یا مثلاً به طور همزمان پنج قصه در دست فیلمنامه نویس ماست. این دیگر چه شرایطی است؟ چرا تهیه کننده ما به جای تمرکز روی یک کار، باید همزمان سریال، تله فیلم و [فیلم سینمایی](#) بسازد. این جا نقش تمرکز تامل و تفکر چه می شود؟ اینگونه است که ما از مخاطب عقب می افتیم، چون وقتی حجم کمی کارهای مان زاید می شود، مجبوریم از کیفیت کار بزنیم.

با این وضعیت، مطرح کردن رقم های میلیاردی فروش فیلم ها در سینمای ایران هم نمی تواند منطقی باشد چون آثار آنگونه که باید با مخاطب نزدیک نیستند، خب این که دیگر به فضا سازی بر می گردد چون اگر قیمت بلیت سینماها را در نظر بگیریم، به این پی می بریم که نسبت جمعیت سینماروی ما به نسبت کل جمعیت چه قدر است.

در نظر سنجی از مردم، از میان بازی های شما در شش فیلم، فیلم دلشکسته بیشترین رای را آورده، حوض نقاشی دوم شده و فیلم های جدایی نادر از سیمین، سوپرستار، درباره الی و پرسه در مه در رده های بعدی جای گرفته اند. نظر شما درباره نظر مردم چیست؟

این تعدد آراء و سلیقه ها زیباست. راستش من فکر نمی کردم که این رای به فیلم دلشکسته شود چون خودم مرارت بیشتری برای پرسه در مه کشیده بودم و اتفاق نکته جذاب و شیرین هم این است که آدم فکر کند چیزی که ذهن خودش است، قطعیت دارد.

معرفی ۵ اپلیکیشن عکاسی برای گوشی های ایل

در جدایی نادر از سیمین و حوض نقاشی چه قدر ایده ها از خودتان بود؟ چه قدر در ایفای این نقش های دشوار مشارکت دارید؟

در جدایی نادر از سیمین، محاسبات میلی متری اتفاق افتاد. اصغر فرهادی که خیلی برایش احترام قائل هستم، این عشق در کار کردنش وجود دارد. کمتر کسی برای بازیگری اثرش، به پیش تولید می رود.



کمتر کسی است که برای بازیگرانش قبل از اینکه ببینند جلوی دوربین ، اینگونه برنامه ریزی می کند . خیلی وقت ها پیش می آید که ما همکاران خودمان را در روز فیلمبرداری می بینیم و هیچ ذهنیتی درباره یکدیگر نداریم . تازه می خواهیم ببینیم و یک صحنه حسی هم بازی کنیم ! اما فرهادی این کار را نمی کند . او از مرحله پیش تولید فنی و تکنیکی کارش ، دارد پیش تولید بازیگری اش را هم انجام می دهد . او ما را جمع می کند و با ما اتود می زند . از آن جا که تحصیلات فرهادی در تئاتر بوده است ، ان اسلوب ها در سینما به او کمک می کند . ما در درباره الی بالغ بر ۱۰۰ اتود می زنیم که اصلا در فیلم نیست.

به خاطر اینکه پشتوانه کاراکترها و سایه شان در بیاید . ترانه علیدوستی و صابر ابر عزیز اصلا قرمز در بیاید ، بنابراین با باور می آیند جلوی دوربین و این ، همان چیزی است که کارگردان می خواهد . در فیلم حوض نقاشی برای من این مهم بود که بتوانم به نوع تفکر نقش نزدیک شوم و خودم را جای آن شخصیت بگذارم و ببینم که او چگونه دنیا را می بیند . برای رسیدن به رمز و راز آن نقش ، آثار شاخصی هم از سینمای جهان رصد کردم . چیزی که کشف کردم این بود که بازیگران آن فیلم ها ، خودشان را به نقطه باور نقش خیلی نزدیک کرده اند . یعنی وقتی به آن نقطه باور برسیم ، بعد از آن نیاز به دست و پا زدن و اجباری بازی کردن نقش نیست.

**پایان.**